



دانشمندان اقلیم‌شناس اعلام کردند که دمای سطح آب دریا‌های جهان در ماه گذشته میلادی بالاترین میزان ثبت شده بوده و رکورد قبلی مربوط به تابستان ۲۰۲۳ را شکست.

به گزارش اقتصادسر سِر آن ، از روزنامه گاردین، دانشمندان اعلام کرده‌اند که دمای سطح آب دریا‌های جهان در ماه گذشته میلادی و همزمان با گرمای مرگبار در غرب اروپا، رکورد جدیدی را ثبت کرده است.

بنابر گزارش ایرنا، داده‌های سرویس تغییرات اقلیمی کوپرنیک اتحادیه اروپا مشخص کرده است که دمای سطح دریا در ماه ژوئیه (۱۰ تیر و ۹ مرداد) در سواحل اقیانوس اطلس و غرب مدیترانه به بالاترین حد رسید. در سطح جهانی، میانگین دمای سطح دریا به غیر از مناطق قطبی سرد، بالاترین رکورد ثبت‌شده برای ماه ژوئیه بود. رکورد پیشین در ماه ژوئیه سال ۲۰۲۳ ثبت شده بود.

داده‌ها نشان می‌دهد اروپای غربی گرم‌ترین دوره ژوئن-ژوئیه خود را تجربه کرده است و گرمای بی‌سابقه باعث آتش‌سوزی‌های جنگلی شده و بخش‌هایی از حوزه مدیترانه را ویران کرده است. براساس اعلام روز دوشنبه سرویس کوپرنیک، دو ماه نخست تابستان ۲۰۲۶ میلادی ۲.۷۹ درجه سانتیگراد گرم‌تر از حد معمول بوده است که رکورد پیشین سال ۲۰۲۲ را شکسته و وضعیت نشانگر تداوم گرما است.

سامانتا برجس دانشمند حوزه اقلیم در مرکز اروپایی پیش‌بینی‌های میان‌مدت هواشناسی گفت که تابستان امسال «نمونه‌ای بارز» از تشدید بحران‌های اقلیمی ناشی از رویدادهای حدی بوده است که یک‌دیگر را تقویت می‌کنند.

وی افزود: همان‌گونه که سامانه‌های پر فشار مداوم گرما را بر فراز اروپای غربی به دام می‌انداختند، دمای شدید نیز خشکسالی گسترده را تشدید کرد. بدین شکل که با خشک شدن خاک، توانایی آن برای ایجاد سرمایش طبیعی کاهش می‌یابد و در نتیجه گرما را احتتر ایجاد شود.

گاردین ی‌س‌آوری کرده است: موج‌های گرمایی ناشی از آلودگی سوخت‌های فسیلی از پایان بهار بخش‌های گسترده‌ای از اروپا را در بر گرفته و تا پایان ماه ژوئن سال جاری (اوایل تیر) به بیش از ۱۰ هزار مرگ منجر شد.

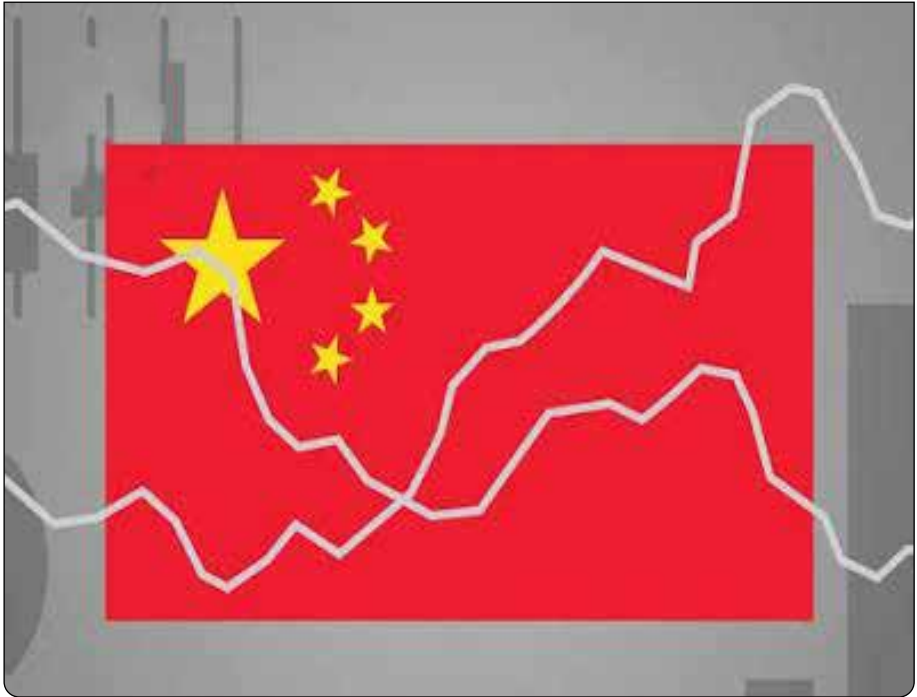
کوپرنیک پیش از این اعلام کرده بود خشکسالی گسترده که در ماه‌های مه و ژوئن (اواسط اردیبهشت تا اوایل تیر) آغاز شده بود، به تازگی تشدید شده است. خشکسالی در سراسر کشورهای فرانسه، اسپانیا و بخش‌هایی از آلمان و بریتانیا، باعث کاهش جریان رودخانه‌ها شده و به تأمین آب، آبیاری و نیروگاه‌ها از جمله در کشورهای پایین‌دست لطمه زده است.

این روزنامه تصریح کرده است: گرما و خشکسالی از بزرگ‌ترین تهدیدات زیست‌محیطی برای اقتصاد اروپا هستند. برآوردهای اولیه برای تابستان امسال نشان می‌دهد که گرمای ژوئن ۲ میلیارد یورو به کشاورزان اروپایی خسارت وارد کرده است. اقتصاددانان هشدار می‌دهند که خسارات بلندمدت می‌تواند بسیار بیشتر از زیان‌های کوتاه مدت باشد. آخرین خسارت گسترده خشکسالی در اروپا مربوط به سنا‌لهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ می‌شود که براساس برآوردها ۴۳۹ میلیارد یورو به بخش کشاورزی زیاد وارد کرد.

علاوه بر خشکسالی، آتش‌سوزی‌های گسترده جنگلی در اروپا در تابستان جاری نزدیک به نیم میلیون هکتار از جنگل‌های قاره سبز را نابود کرد و آلودگی هوای بسیار شدیدی را رقم زد.

ویکتور رسکود دیوس استاد مهندسی جنگل در «دانشگاه لیدا» در اسپانیا گفت: تغییرات اقلیمی به طور فزاینده‌ای در شکل‌گیری شرایط برای آتش‌سوزی‌های مهیب نقش دارند.

وی در عین حال هشدار داد: اگر همچنان در انجام اقدامات لازم برای سازگاری با شرایط جدید و مدیریت پوشش گیاهی کوتاهی کنیم، آنچه امروز برای ما افراطی به نظر می‌رسد، چند دهه دیگر عادی و حتی ملایم تلقی خواهد شد.



سرتیبه گروه راهبردی – مرتضی فاخری – گشودن پرونده توسعه صنعتی چین در چهار دهه اخیر، به مثابه تماشای فیلمی است که در آن هر قاب، حاوی تحولی بنیادین در نسبت دولت، بازار و فناوری است. آن چه امروز به عنوان «کارخانه جهان» از چین در آذهان نقش بسته، نه یک پدیده آنی که حاصل انباشتی هوشمندانه از آزمون، خطا، جراحی‌های سیاسی و انطباق با تلاطم‌های جهانی به شمار می‌رود. روایتی که از دل صنایع سبک و مونتاژ موتورسیکلت در مناطق ویژه اقتصادی آغاز شد، امروز به ساخت تراشه‌های پیشرفته، خودروهای برقی و ایستگاه‌های فضایی انجامیده است؛ مسیری که نه بر مدار شانس که بر محور «بازطراحی مستمر مزیت‌ها» شکل گرفته است. برای درک عمق این تحول، باید از کلیشه نیروی کار ارزان عبور کرد و به معماری نهادی، دیپلماسی فناوریانه و منطق حاکم بر زنجیره‌های ارزش جهانی چشم دوخت. چین در این بازه زمانی، توانسته است از یک اقتصاد عمدتاً کشاورزی و کم‌دستمزد، به بزرگ‌ترین صادرکننده کالاهای پیچیده صنعتی بدل شود، اما این تبدیل، نه یک جهش خطی که نتیجه یک فرآیند چندلایه از سیاست‌های تطبیقی بوده است.

در دهه نخست پس از اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸، آن چه بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند، جراحی جسورانه در ساختار مالکیت و گشایش فضای تنفس برای سرمایه خصوصی و خارجی است. مناطق ویژه اقتصادی در شژن، ژوهای و شانتو، نه صرفاً نقاطی برای جذب سرمایه که آزمایشگاه‌های نهادی برای آزمودن قواعد جدید بازی اقتصادی بودند. دولت چین در این مقطع، با هوشمندی تمام، نقش تسهیل‌گر را برگزید و با کاهش موانع تعرفه‌ای، فراهم کردن زیرساخت‌های فیزیکی و حقوقی، و اعطای معافیت‌های مالیاتی، پیامی شفاف به سرمایه‌گذاران جهانی مخابره کرد: این جاسرمزینی است که در آن ریسک کسب و کار پایین، و نرخ بازگشت سرمایه بالا خواهد بود. اما آن چه این مرحله را از صرفاً یک دوره جذب سرمایه متمایز می‌ساخت، نگاه دوگانه سیاست‌گذاران به «حلقه‌های ابتدایی» بود. آنها نیک می‌دانستند که مونتاژ قطعات الکترونیکی یا دوخت پوشاک، هر چند اشتغال‌زا و ارزآور است، اما نمی‌تواند ستون فقرات یک قدرت صنعتی پایدار را شکل دهد. بدین ترتیب، در دل همین مناطق ویژه، مراکز آموزشی، پژوهشکده‌های وابسته به صنایع و برنامه‌های انتقال فناوری به صورت خاموش اما مداوم طراحی شدند تا نیروی کار ماهر، هسته اصلی مزیت‌بعدی را بسازند.

با ورود به دهه ۱۹۹۰، معادله توسعه دستخوش دگردیسی تازه ای‌شد. دولت چین با تدوین برنامه‌های پنج‌ساله هفتم و هشتم، رسماً راهبرد «جاننشینی واردات» با رویکردی انتخابی به کار بست؛ به ویژه در حوزه‌های کالاهای سرمایه‌ای، ماشین‌آلات دقیق و پتروشیمی. این تصمیم، در ظاهر، نوعی بازگشت به حمایت‌گرایی ماقبل افتتاح اقتصادی می‌نمود، اما در باطن، به مثابه جراحی ظریف برای تغییر ترکیب زنجیره ارزش بود. سیاست‌گذاران چینی، با الهام از تجربه ژاپن و کره جنوبی، دریافتند که امکان ندارد یک کشور با تکیه صرف بر مونتاژ، به قله‌های فناوری دست یابد؛ بنابراین، ابزارهای همچون تعرفه‌های پلکانی، الزام به ساخت داخل در پروژه‌های دولتی، و وام‌های ارزان‌قیمت به صنایع کلیدی، به کار گرفته شد تا ضمن حفظ جذابیت برای سرمایه خارجی، زمینه برای پرورش توان



فریداعلی‌زی -اقتصاد سرآمد

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

«بازطراحی مستمر»

رهنر جهش صنعتی چین

واکاوی چهار دهه جهش صنعتی چین در آییننه سیاست گذاری پویا

انعطاف پذیر و پاسخگویی سریع به نوسانات بازار را میسر ساخت. این مؤلفه‌های نرم افزاری، اغلب در تحلیل‌های کلان اقتصادی نادیده گرفته می‌شوند، در حالی که شاید مهم‌تر از تعرفه‌ها و یارانه‌ها، نقشی کلیدی در معجزه صنعتی چین ایفا کرده باشند.

با این حال، هیچ روایت یک‌جانبه نمی‌تواند پیچیدگی تمام عیار این مسیر را به تصویر کشد. توسعه صنعتی چین با چالش‌های عظیم زیست‌محیطی، نابرابری‌های منطقه‌ای، افزایش بدهی‌بنگاه‌های دولتی، و پیروی جمعیت نیز گره خورده است و سیاست‌گذاران امروز نیک می‌دانند که مدل رشد مبتنی بر سرمایه‌گذاری سنگین و گسترش افقی کارخانه‌ها، تا ابد پاسخ‌گو نخواهد بود. در پاسخ به این معضلات، چین در سال‌های اخیر به طور جدی به سمت اقتصاد دیجیتال، تولید سبز، و اتوماسیون مبتنی بر رباتیک و هوش مصنوعی متمایل شده تا بهره‌وری را جایگزین افزایش حجم نهاده‌ها کند. این گذار، اگرچه سخت و پرهزینه است، اما نشانه بلوغ سیاستی است که از تکرار تجربیات گذشته‌آیایی ندارد و همواره در حال کشف افق‌های تازه برای بازتعریف مزیت رقابتی خویش است. در گواهی‌آمار، سهم صنایع با فناوری بالا در تولید ناخالص داخلی چین از کمتر از ۵ درصد در اوایل دهه ۱۹۹۰ به بیش از ۲۰ درصد در سال‌های اخیر رسیده و این عدد، ترجمان عینی تغییر ماهوی از «کارخانه جهان» به «آزمایشگاه جهان» است.

در جمع‌بندی این واکاوی، باید اذعان کرد که رمز توفیق صنعتی چین در یک معادله سه وجهی خلاصه می‌شود: نخست، بهره‌گیری از مزیت تأخیر و الگوبرداری گزینشی از مسیرهای توسعه کشورهای پیشرو، بدون چسبیدن به نسخه‌های آماده؛ دوم، ایجاد نهادهای قوی و توانمند که بتوانند ضمن حفاظت از صنایع نوپا، به موقع پرچم حمایت را بردارند و آنها را در معرض رقابت جهانی قرار دهند؛ و سوم، حفظ انعطاف‌پذیری در برابر شوک‌های بیرونی و تغییر مداوم روایت توسعه از «صادرات محوری» به «تقاضای داخلی»، سپس به «نوآوری محوری» و نهایتاً «خودکفایی راهبردی». آن چه این مسیر را از سایر تجارب مشابه در شرق آسیا متمایز می‌سازد، مقیاس غول‌آسای جمعیت، تنوع اقلیمی و پهنه وسیع سرزمینی است که امکان تنوع بخشی به مزیت‌های نسبی و ایجاد زنجیره‌های ارزش مولاری را برای چین فراهم آورده است. به بیان دقیق‌تر، چین در چهار دهه اخیر، بیش از آن که یک «کارخانه» تبدیل یک «آزمایشگاه» باشد، به یک «اکوسیستم بویای صنعتی» تبدیل شده که در آن، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، بانک‌ها، دولت‌های محلی و شرکت‌های استارت‌آپی در شبکه‌ای به هم پیوسته، هرکدام نقشی مکمل در تولید ثروت و دانش ایفا می‌کنند.

در افق پیش‌رو، این پرسش مطرح است که آیا چین قادر خواهد بود با وجود محدودیت‌های جمعیتی و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی، این پویایی را حفظ کند؟ پاسخ در تداوم همان منطق بازطراحی مستمر نهفته است؛ یعنی تغییری دوباره در پارادایم سیاست صنعتی از کمیت به کیفیت، از تقلید به خلاقیت‌بنیادین، و از بهره‌برداری از قوانین موجود به تدوین قوانین جدید در حوزه‌هایی نظیر هوش مصنوعی، زیست‌فناوری و انرژی‌های تجدیدپذیر. شواهد حاکی از آن است که چین در دهه آینده، بیش از هر زمان دیگری به سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های بنیادین و علوم پایه روی خواهد آورد و سهم پژوهشگران بومی خود را در مجلات علمی پیشرو افزایش خواهد داد، چراکه آموخته‌است در جهان پیچیده امروز، هیچ مزیتی دائمی نیست و تنها مزیت واقعی، ظرفیت یادگیری، تطبیق و بازآفرینی نهادهای مواجهه با هر موج جدید تغییرات است. بدین ترتیب، روایت چهار دهه توسعه صنعتی چین، صرفاً یک گزارش تاریخی نیست، بلکه کتابچه راهنمایی زنده است که هر صفحه‌اش، برگ‌ای از هنر دشوار مدیریت تحول در مقیاس قاره‌ای را به نمایش می‌گذارد و مخاطب آگاه را به تأملی عمیق در نسبت میان اراده جمعی، هوشمندی نهادی و سرنوشته اقتصادی ملت‌ها فرا می‌خواند.

بدون شرح

قاب‌دوربین



عکس: اصغر بشارتی